

برای که بگیریم؟...

حادثات دردناک که در زندگی ما کم نیست! حدود ثلث قرن میشود که ملت ما از درد مزمن "حادثات" در رنج اند حادثاتی که غالباً خود ما در آفرینش آن نقش کلیدی داشته و هم وقت و نا وقت آله دست دیگران برای ایجاد چنین ماتم نامه ها میشود.

از این ماتم نامه ها یکی هم واقعه درد بار بغلان است. بغلانی که بجای سرور و اشتیاق شگوفایی مادی، به گورستان آمال و آرزوی دهها و شاید صدها فامیل بدل شد. فکر میکنم که در متن قضیه چندان تفاوتی با دیگر قضایای مشابه آن نیست: انسان هایی بیگناه و یا گناه کار (نظر به زاویه دید بیننده)، در واقعه ای که دیگر از حالات استثناء بدر شده و با حیف و افسوس که جزئی از زندگی ما گردیده است!، جان باختند اما در تار و پود این حادثه چیزی را میبینیم که با حالات معمول در تفاوت است. قربانیان اکثراً نو باوگان مکتب بودند که با قداست طفولیت و معصومیت شان هدف این وحشت و بربریت قرار گرفتند. و فاعلین پلید حتی به شیرینی آن لبخند ها و بازی های کودکانه شان ندیدند و بهر هدفی که بود اجسادشان را پاره پاره نمودند.

این چه رسم زشت است که شاگردان مکتب در حالی که از صد یکی هم نمیداند بخاطر چه؟، از صنف کشیده میشوند تا راه کسانی را نا آگاهانه گلباران کنند که شاید اهل هیچ نوع پذیرشی و پذیرایی نباشد. و اگر هم لیاقت خوش آمدید را داشته باشند آن طفل معصوم را به وی چکار؟ مگر ساحه تعلیمی ما کم صدمه دیده که باز هم با بدر کردن شاگردان از درس و تعلیم، این سرمایه آینده کشور را باز هم خرابتر و بد بخت تر میکنیم؟! و بالاخره مسئولین، تحریم. کشاندن شاگردان مکاتب به کناره های خیابان را فیصله کردند، که باز هم بعد از تأخیر زیاد قدمی در راه نیک است.

در موضوع نام خدا قلم بدستان گونه گون ما بالای گوشه های مختلف ان چراغ و لامپ گذاشتند و هر کسی بذوق خود نقطه ای را فشار داده بلکه عده ای هم قاطعانه گفتند که فلان و بهمان در پی آن میباشند، که شاید بجا و دقیق هم باشد و شاید هم روی عقده های ناگشودنی که دارند چنین فکر نموده و در تاریکی شمشیر زنی کرده باشند. و هرکسی هم حق دارد ابراز نظر کند. چه میدانیم اگر قاتل خودش در جمع نوحه سراها و گریبان پاره کنها بوده باشد؟! از نظر محققین شاید سوالات خیلی بسیار قطار شود ولی در فکر من دو نکته برجستگی پیدا میکند:

۱- موقعیت حادثه.

۲- شکل و کیفیت حادثه.

* موقعیت حادثه: شمال افغانستان منطقه ای که در آنجا طالبان از حمایت مردمی برخوردار نبوده (با توجه به اینکه طالبان هر نوع دست داشتن را درین واقعه رد کردند) و برعکس، گروههای ضد طالبی و خصوصاً قومگرایان افراطی در آنجا دست خیلی بلند دارند. تحرکاتی که درین سه - چهار سال اخیر در بغلان صورت گرفت گویای این است که این فاشیستهای تنگ نظر در آنجا از نفوذ و موقعیت خیلی قوی برخوردار اند.

* اما شکل حادثه: انفجاری مهیب ولی **میهم!!** (گرچه عده ای با اصرار از لحظات اول، در انتحاری بودن قضیه حکم میکنند!) و فیرهای تفنگ بر قسمت های بالایی بدن و ترکیز فیر بالای شاگردان معصوم و محافظین وکلای پارلمان.

بله! عده ای گفتند که این واقعه یک واقعه انتحاری بود ولی حیرت آور است که یک انسان گمراه چقدر مواد انفجاری را باخود حمل کند تاچنین انفجار مهیبی را سبب شود و باز هم از چشم همه و خاصه ارگان های امنیتی که درین گونه مناسبها خیلی فعال میباشند، پنهان ماند!

و اگر انتحاری بود پس چگونه بعد از انفجار فیر بالای شاگردان مکتب صورت گیرد؟ وی که بجهنم رفت، چه کسی خونسردانه و باهدف فیر میکند؟ لابد باید گروهی منظم و کار کشته باشد که نقش خود را بخوبی و اطمینان انجام میدهد.

درین حادثه انگشت اتهام بجهت های مختلفی گرفته شد، اما بنظر من شاید در یک جهت کوتاهی و چشم پوشی صورت گرفته باشد و آن اینکه در حلقه اتهام، به فاشیست های قومگرا و تبار پرست که در عرف سیاسی مان بنام "استمی" مشهور شده اند اشاره صورت نگرفته، که حد اقل آنها هم درین دائره میتوان داخل شوند. روی چند اصل:

یکی اینکه بغلان به یکی از مراکز عمده این سپاه فکراں بدل شده و بغلان درین چند سال اخیر جولانگاه شان بوده و از انجا به نشر اندیشه و عقیده شان که نزد همه انسان های شریف و حتی خیلی از هم تباران خودشان هم مردود است، بگوشه های دیگر و همجوار میپردازند.

دیگر اینکه اگر به وقایع اخیر کمی عمیق شویم میبینیم که مرحوم مصطفی کاظمی و بگفته خودش نقطه پایانی بر هرکرد های قومی و زبانی با تشکیل "جبهه ملی" باشتراک اقوام دیگر و خصوصاً پشتون ها گذاشت. که این آب نمیتوانست از گلوی این فاشیستان پا بین رود و در حقیقت آقای کاظمی و همنظرانش بنظر این قوم پرستان دست بگناه نابخشودنی زده بودند که باید جزایش را میدیدند. و طوری که در اخبار هم آمده است در وجود مرحومی آثار مرمی هم دید شده است که این میرساند هدف بخصوص خود آقای کاظمی بوده و از بین بردن وی هدف اصلی شان بود، و الا برای مخالفین حکومت موجوده فرقی میان اعضای پارلمان نبوده همه را دشمن میدانند. چنانچه در تاریخ چنین جنایات بیاد نداریم که بعد از انفجار بالای اطرافیان، اجساد و یا نیمه جانها فیر مرمی با چنین اطمینان و دقت انجام گیرد، باستثنای فیرهایی که از سوی قوای مشترکه بالای اطرافیان بیخبر و بیگناه هموطنان (نه قربانیان) صورت گرفته است.

نکته مهم دیگری که به ثقل گناه آقای کاظمی و همراکان از دید فاشیستها افزوده است تصمیم ترشیخ آقای مصطفی ظاهر نواسه مرحوم محمد ظاهرشاه از سوی جبهه ملی در مقابل کرزی است.

آنانی که باهمه توان و با همه وسائل مشروع و نامشروع در مقابل یکی از اقوام موجود که نه برتری دارد و نه کهنتری از باقی هموطنان ما، از احمدشاه بابا گرفته تا آخرین افراد این دودمان و نژاد را فقط بخاطر قومیت شان میکوبند، هرگز و هرگز قابل قبول نخواهد بود که زیر سایه فردی از این دودمان و نژاد جمع شوند. آنهایی که حتی احمد شاه بابا را که در تاریخ شاید امثال شان خیلی کم باشد، سادیستانه میکوبند، مگر رضا میدهند که زیرچتر یکی از افراد این قوم راه روند؟ در منطق فاشیستان این عمل گناهیست عظیمه و عملیست رذیله که هواخواهان این گونه تفکرات وحدت گرایی و وطن گرایی باید نابود شوند!

در تاریخ واقعات زیادی است که بخاطر برآورده شدن هدف حتی بخودی هم رحم نمیکند.

با فیرهایی که بالای اطفال معصوم شد میتواند هدف ایجاد رخنه عمیق بین اقوام باشد که همراه با تبلیغات منظم صورت میگیرد تا بعداً بگوش مردم شریف و ساده ما برسانند که "آنها" کلاً دشمن خونی اند و باید به انتقام های جاهلانه دست زد و بخمال شان باید همه منطقه را از وجود آنها پاک کرد! و شعار: پدر (پسر) کشتی و تخم کین کاشتی پدرکشته را کی بود آشتی! در مغزها بذر کنند.

واقعه ای بچنین دقت و تنظیم جز از گروهی که در منطقه نفوذ و برتری دارد از کسی دیگری توقع نمیروند، آنانی که مسئولین ولایت باید به مذاقشان و از خودشان بوده و الا به صد تهمت و بهتان برضدش قرار میگیرند. همین طبقه و گروه و در تبانی با همین افراد وابسته شان که در ارگان های امنیتی و اداری دوایر رسمی و امنیتی نفوذ کرده و صلاحیتدار اند، میتوانند پلان هایشان را با خاطر جمع پیاده کنند و دور از احتمال هم نیست که برای چپه کردن بر حریف انسان های بیگناهی را در لباس مجرم به صحنه کشند.

خوب این یک فرضیه است نه حکم قاطع که امید وارم بر این گوشه هم کمی نظر محققین کشیده شود.

دو موضوع دیگر هم که خاطر م را مشغول میدارد، یکی این که برای کی میگیریم؟! بذل چنین توجه بر این واقعه آیا واقعاً بخاطر زشتی و عمق وحشت این واقعه و فامیل های قربانیان مکتب و مردم عامه ماست و یا صرفاً بخاطر شخصیت های بلند رتبه؟ چون وقایعی ازین گونه خیلی بوقوع پیوسته از جمله بمبارد محفل عروسی و یا تمام یک قریه و ده بدون فرق میان دشمن و مردم بیچاره و عادی ...

دوم اینکه فکر فاشیستی در یک جهت محدود نبوده در بین دیگران نیز از چنین قماش افرادی دیده میشوند و در حقیقت آنانی که از چنین طرز عقیده که برتر بودن خود و تحقیر دیگران از اساسات آن بوده، پیروی مینمایند، چهره های کریه و منفور یک سکه تقلبی میباشند که باعث نا آرامی و برهم زدن وحدت انسانی، ملی و وطنی ما میگردند.